

مفهوم‌شناسی تطبیقی عدالت زبانی (کارکرد زبان در توسعه عدالت)

کوکب فائز^{۱*}، حسین خنیفر^۲، سیدمهدی الوانی^۳، علی‌اصغر پورعزت^۴، غلامرضا جندقی^۵

۱. دانشجوی دکتری گروه مدیریت، دانشکده مدیریت، دانشگاه تهران، تهران، ایران
۲. دانشیار گروه مدیریت و برنامه ریزی، دانشکده مدیریت پردیس قم، دانشگاه تهران، قم، ایران
۳. استاد گروه مدیریت دولتی، دانشکده مدیریت، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران
۴. دانشیار گروه مدیریت دولتی، دانشکده مدیریت، دانشگاه تهران، تهران، ایران
۵. استاد آمار حیاتی، دانشکده مدیریت پردیس قم، دانشگاه تهران، قم، ایران

پذیرش: ۹۰/۸/۱۱

دریافت: ۹۰/۵/۳۰

چکیده

زبان به‌عنوان پدیده‌ای اجتماعی، با ساخت و نظام ارزش‌های جامعه ارتباط تنگاتنگی دارد؛ ارتباطی کاملاً تعاملی و دوسویه؛ به این صورت که هم زبان بر ساخت اجتماعی تأثیر دارد و هم ساخت و بافت اجتماعی و محیط پیرامون افراد بر زبان آن‌ها تأثیر می‌گذارد. حتی در برخی موارد ممکن است تفاوت‌های زبانی به تفاوت‌های ادراکی از جهان منجر شود. هدف این تحقیق، بررسی تطبیقی کارکرد و نقش زبان در توسعه عدالت در قالب مفهوم جدید و نوظهور عدالت زبانی است و به روش دلفی تاریخی (محدود) انجام شده است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد در رویکرد عدالت زبانی، بنیادهای عدالت بر ساخت زبان، توسعه و تقویت توانمندی‌های زبان‌شناختی آحاد جامعه بنا نهاده می‌شود. بنابراین، بر به‌کارگیری کلمات و واژگان و زبان عدالت‌محور، به‌عنوان نخستین گام در رسیدن به جامعه عدل، تأکید می‌شود و استفاده از واژگان تحقیرآمیز که با هدف برجسته‌سازی نقایص افراد یا القای نفوذ و قدرت به‌کار می‌روند منع می‌شود.

واژه‌های کلیدی: توهین^۱، زبان توهین‌آمیز^۲، زبان فراگیر^۳، زبان استثنا^۴، عدالت زبانی^۵.



۱. مقدمه

زبان دستگاهی نظام‌یافته از نشانه‌های آوایی است که ارزش آن‌ها به وسیلهٔ اجتماع تعیین می‌شود و گوینده و شنونده برای ایجاد ارتباط بین خود، از ارزش قراردادی این نشانه‌ها استفاده می‌کنند. زبان ماهیت افکار و از جمله انواع انگاره‌ها و مفاهیمی را که می‌توانیم در ذهن داشته باشیم مشخص می‌کند (Hunt & Agnoli, 2003: 379).

واژه‌ها مانند برفی که همه‌جا را پوشانده باشد، بر سطح مفاهیم و معانی سایه می‌افکنند و با برجسته‌سازی موارد غیرضرور و پنهان کردن جزئیات، ما را فریب می‌دهند. ما بیشتر به دنبال عبارت‌پردازی هستیم تا ارائهٔ تصویر واقعی و روانی^۱ از رویدادها. برای مثال، اقدام آمریکا به بمباران ژاپن در قالب واژه‌های مغالطه‌آمیز و پرطمطراق، رویدادی قابل دفاع خواهد بود؛ واژگان و عبارات به راحتی می‌توانند تصویری غیرواقعی از واقعیت رویدادها نشان دهند و موجب تخریب افکار شوند. استفادهٔ نادرست از زبان نیز به وسیلهٔ سنت و تقلید گسترده می‌شود و اذهان عموم را تحت تأثیر قرار می‌دهد (Orwell, 1946).

ساخت زبان مملو از بازی‌های زبانی است که در آن قواعد (یک بازی زبانی) بر اساس منافع افراد استفاده‌کننده از آن تعریف می‌شود. به عبارت دیگر، زبان ابزاری است که می‌توان آن را برای اهداف مختلف به کار گرفت (Wittgenstein, 1967): اهدافی چون محبت، نوع‌دوستی، عدالت، دشمنی، سیاست و ظلم. بنابراین، معنای هر گزاره از الفاظ و اجزای آن به دست نمی‌آید؛ بلکه از کاربرد گوینده برمی‌آید.

با توجه به اینکه ساخت زبان بازتابی از شیوهٔ اندیشیدن ما در مورد جهان و ابزاری مفید در دستیابی به اهداف است، در این بررسی کوشش می‌شود به دو سؤال اساسی پاسخ داده شود:

۱. رابطهٔ بین زبان و عدالت چیست؟ (مفهوم عدالت زبانی)
۲. بر اساس مفهوم جدید عدالت زبانی، اگر در جامعه عدالت‌محوری به عنوان هدفی والا و متعالی تعریف شود، نقش و جایگاه زبان در رسیدن به این هدف چیست؟

۲. زبان و تفسیر و تأویل خدمات اجتماعی

واژگان و کلمات و زبانی که استفاده می‌کنیم، به‌ندرت خنثی و عاری از ارزش‌اند و اغلب با مفاهیمی چون قدرت، برتری و القای سلسله‌مراتب و شأن اجتماعی آمیخته هستند؛ به همین دلیل زبان ابزار قدرتمندی است که برای تبیین مفروضات افراد جامعه دربارهٔ چگونگی سامان یافتن جهان و شیوه‌های تغییر آن به‌کار می‌رود (Hawkins et al., 2001: 5). زبان جهان‌بینی ما را شکل می‌دهد، عوامل مؤثر در گفتمان‌های مورد قبول را پایه‌گذاری، و شیوه‌های تمایز قدرت موجود را مشخص می‌کند؛ شیوه‌هایی که به‌وسیلهٔ افراد با سطوح قدرت پایین قابل اعمال نیستند (Heffernan, 2006: 140).

مطالعات اخیر در مورد بررسی اینکه چگونه کلمات و اصطلاحات مربوط به یک گروه حرفه‌ای خاص^۷، ایدئولوژی غالب، خط‌مشی‌ها و منافع اقتصادی گروه‌های مسلط را منعکس می‌کنند و به حفظ روابط قدرت موجود منجر می‌شوند، درخور تأمل است (Throssell, 1975).

ویلیامز در کتاب خود با عنوان *واژگان رهنما: لغات فرهنگ و جامعه*^۸ روابط درونی و پویای زبان و فرهنگ را بررسی کرده و نشان داده است که چگونه واژگان به‌وسیلهٔ طبقه‌های غالب جامعه، درون یک بافت تاریخی و اجتماعی ویژه ساختاردهی می‌شوند (1983: 24). بنابراین، زبان در بافتی تاریخی و اجتماعی شکل می‌گیرد؛ گاه از طریق ایجاد یک فرهنگ لغت^۹ جدید و گاه با تغییر مفهوم واژگان موجود. همواره، زبان انعکاسی است از منافع اقتصادی و ایدئولوژیک طبقهٔ غالب (Fraser & Gordon, 1994).

دو تن از محققان معاصر با بررسی سیر تاریخی تکامل زبان در بافت ارائهٔ خدمات اجتماعی، به شناخت و تبیین سه چارچوب زبانی پرداخته‌اند. بر اساس این چارچوب‌ها، مشخص می‌شود که چگونه زبان با تأثیر بر باورهای افراد، چارچوب رفتاری آن‌ها را تعیین می‌کند (Gregory & Holloway, 2005).

۱. دولت و نهادهای ارائه‌دهندهٔ خدمات اجتماعی به‌عنوان مؤسسه‌ای اخلاقی^{۱۰}: در این چارچوب یک‌سری تفاوت‌های اجتماعی و اخلاقی بین دو طیف یاری‌دهندگان^{۱۱} و یاری‌شوندگان^{۱۲} تبیین می‌شود. بنابراین، پذیرندگان خدمات افراد ضعیفی پنداشته می‌شوند که نیازمند کمک و رهنمود هستند (Becker, 1986: 240). وابستگی نشانهٔ ضعف تلقی می‌شود. پذیرندگان خدمات اجتماعی



فاقد ثبات اخلاقی^{۱۳} و پشتکار^{۱۴} و تهی از اشتیاق هستند و به مرور زمان به کمک‌های دولت خو می‌گیرند و معتاد می‌شوند (Gregory & Holloway, 2005: 41). بر اساس اخلاق پروتستان، فقر پدیده‌ای خودساخته تلقی می‌شود که نه فقط بازتاب انحراف از درست‌کاری است؛ بلکه نوعی محکومیت دینی نیز هست (Falk, 2001: 333).

۲. دولت و ارائه‌دهندگان خدمات اجتماعی در مقام مؤسسه درمانگر^{۱۵}: در این چارچوب «نیاز به توجه اجتماعی» به عنوان نوعی «بیماری محتاج درمان» رخ می‌نماید. فعالیت‌هایی که کمک می‌کند تا کاربران به جریان اجتماعی بازگردند. در این نگرش، سرآمدی و برتری و اقتدار حرفه‌ای گروهی بر گروه دیگر مفروض انگاشته می‌شود و زبان نوعی غلبه یا خشونت ضمنی را در خود پنهان می‌کند (Karnik, 2001: 103). در چنین زبانی، به سبب تخطی از چارچوب واقعیت، فقر و نابرابری‌های ساختاری پدید می‌آید و چون تخطی از واقعیت توجیه‌پذیر نیست، احساس قوی مسئولیت اجتماعی برای اقدام در جهت رفع آن‌ها نیز شکل نخواهد گرفت.

۳. ارائه خدمات اجتماعی در قالب مؤسسه مدیریتی^{۱۶}: این چارچوب بیانگر زبان مدیریت بازار و تجارت، زبان «پیش‌بینی ریسک و مدیریت آن»، زبان «اقتصاد و دست بازار» و در نهایت غلبه زبان «مصرف‌گرایی» به عنوان چارچوب گفتمان خدمت‌رسانی اجتماعی است. بر اساس چنین زبانی، «توجه^{۱۷}» یک کالا است که باید مدیریت شود و دریافت‌کنندگان این کالا مصرف‌کننده محصولات هستند که به عنوان نوعی نگرش درمانی^{۱۸} (Hopping et al., 2001: 13) یا با عنوان «مدیریت پیامدها» به جای «کمک به افراد^{۱۹}» مطرح می‌شود (Gregory & Holloway, 2005: 46-48).

گفتمان مدیریت بازار به جای آنکه به افراد، خانواده‌ها و جامعه توجه کند، مشکلات اجتماعی را در حد الزامات اقتصادی تنزل می‌دهد و با نادیده انگاشتن عوامل اجتماعی، تعهد و توانایی جامعه را برای پاسخ‌گویی کامل محدود می‌کند. واژگان «مسئولیت شخصی» و «فرصت شغلی» در لوایح قانونی نیز این واقعیت را روشن می‌کنند که لوایح ابزار تقلیل^{۲۰} بودجه هستند؛ از این رو راه‌حل‌ها فقط هنگامی ارائه می‌شوند که افراد (و نه سیستم‌ها) تغییر می‌کنند. به علاوه، مصادیق نیز آکنده از زبان استثنا و خاص^{۲۱} هستند. این گونه از زبان با مرزبندی افراد مبتنی بر انحراف آن‌ها از هنجارهای تعریف‌شده، آن‌ها را از بافت جامعه جدا می‌کند (Gregory & Holloway, 2005: 47-49).

۳. توهین و زبان استثنای (اختصاصی)^{۲۲}

توهین سازه‌ای اجتماعی است که دو جزء دارد (Dovidio et al., 2000: 3):

۱. ادراک یک تفاوت؛

۲. فرایند ارزش‌زدودن از افراد بر مبنای تفاوت ادراک‌شده.

بر اساس این تعریف، برچسب‌زنی‌ها، طبقه‌بندی‌های خدمات اجتماعی و مواردی از این‌دست همگی توهین‌آمیز (فضاحت‌بار) هستند؛ چرا که بر اساس ادراک تفاوت‌های نامطلوب صورت می‌گیرند (Abrams et al., 2005: 19).

زبان اختصاصی، مقدمه‌ی زبان توهین‌آمیز و ملازم آن است. در این زبان، افراد بر اساس تفاوت‌هایشان از بافت اصلی جامعه جدا می‌شوند و سپس مورد تحقیر قرار می‌گیرند. دفع اجتماعی باعث می‌شود افراد رویکرد انفعالی درپیش گیرند و حتی در مورد انسان‌های بی‌گناه و ستم‌دیده کمتر احساس مسئولیت و مشارکت داشته باشند. تداول رفتارهای متناقض همچون خطرپذیری^{۲۳} - طفره‌رفتن^{۲۴} و عملکرد ضعیف - دلیل‌تراشی تحلیلی^{۲۵} نیز نمودی آشکار خواهد یافت (Twenge & Baumeister, 2005: 27).

حتی واژگان به‌ظاهر ساده می‌توانند سرشار از پیامدهای ویرانگر باشند؛ زیرا فقط صرف ایجاد این پیش‌ذهنیت که فرد خارج از هنجار و استاندارد طبیعی بوده و عضوی از جامعه یا به‌اصطلاح «یکی از ما»^{۲۶} نیست، ملال‌آور است. با رواج این کلمات، واژگانی چون «درمان ویژه» نیز مرسوم می‌شود (برای مثال معتاد بیمار است). به هر حال، این ذهنیت ایجاد شده است که فرد با دیگر افراد جامعه تفاوت دارد یا به‌طور مشخص مشکل خاصی دارد که باعث اعمال هزینه بر سایر افراد اجتماع شده است (Pinker, 1971: 11).

۴. روش تحقیق

برای پاسخ به سؤالات تحقیق، از روش دلفی تاریخی (محدود) استفاده شده است. اولین بار استراتوس در سال ۱۹۷۳م این روش را به‌کار برد. این روش تقریباً جدید است و در آن با انتخاب یک پائل تحقیق (NX)، موضوع (Y) مبتنی بر ابعاد و گستردگی خاصی بررسی می‌شود. به‌عبارت دیگر، بر اساس سؤال تحقیق، یک سؤال استاندارد که نیازمند پاسخ نوشتاری کوتاه از سوی



متخصصان (X) است بیان می‌شود: نظر اندیشمند Z در مورد موضوع Y چیست؟ اگرچه این روش نیز مانند روش‌های دیگر دارای محدودیت‌هایی است (ازجمله اینکه به اتفاق نظر رسیدن در آن مشکل است و یا بر قضاوت‌های گروهی اندیشمندان بنا شده)، به لحاظ نیاز به خلاقیت در طراحی مسائل، می‌تواند به‌عنوان ابزار مناسبی در مشخص کردن حوزه‌های تحقیق و مطالعه در آینده به‌کار آید (Strauss & Zeigler, 1970: 253-259).

پانل دلفی متخصصان در این تحقیق شامل ۱۰ نفر از اندیشمندان حوزوی و ۴۷ نفر از دانشجویان دوره کارشناسی ارشد و دکتری مدیریت دانشگاه تهران بوده است. در ابتدا از دیدگاه اندیشمندان معاصر، موضوع ارتباط زبان و عدالت و مفهوم عدالت زبانی بررسی، و در پایان نتایج دلفی بیان شده است.

۵. نقش و جایگاه زبان در توسعه عدالت

بر اساس عدالت اجتماعی، علاوه بر کالاهای اقتصادی، کالاهای غیرمادی هم که به‌صورت اجتماعی تولید می‌شوند (مانند فرصت، قدرت و بنیان‌های اجتماعی) مثل احترام به خود، از اهمیت خاصی برخوردارند؛ چرا که آن‌ها کالاهایی هستند که هرکسی به‌منظور تعقیب برنامه زندگی خویش در سطوح پایین‌تر اثربخشی به آن‌ها نیاز دارد. با وجود این، شاهدیم که برچسب‌های توهین‌آمیز برخلاف کارکرد کالاهای اجتماعی‌ای چون عزت‌نفس و توانمندسازی عمل می‌کنند و- بر اساس نظریه عدالت راولز- به نقصان توانایی فردی برای خوب زندگی کردن منجر می‌شوند. راولز عزت‌نفس را مهم‌ترین کالای اولیه که به احساس ارزشمندبودن شخصی و ارضای علائق فرد منجر می‌شود تشریح می‌کند (Wakefield, 1988: 193-208).

استیگما به دیدگاه افراد درباره زندگی آسیب می‌رساند؛ چرا که آن‌ها را از توسعه عزت‌نفس باز می‌دارد. عزت‌نفس هم مانند بسیاری از کالاهای دیگر مانند موفقیت، روابط مطلوب با همکاران، فرصت‌های شغلی آینده و انتخاب شریک زندگی، بنیادین و اساسی است (Vojak, 2006: 101).

مفهوم «نقاب اغماض»^{۲۶} راولز نیز در این مبحث- اگرچه منتقدان خاص خویش را دارد- درخور ذکر است. این مفهوم بیان می‌کند که چگونه جامعه می‌تواند قوانین و خط‌مشی‌های خویش را به‌نحوی عادلانه توسعه دهد. راولز تشریح می‌کند که آحاد جامعه ابتدا خود را از

نظر اجتماعی، در موقعیت و شأن خاصی ادراک می‌کنند که ماهیت این ادراک بر نگرش آن‌ها به زندگی تأثیر دارد. با توجه به این امر، عادلانه‌ترین روش برای توزیع کالاها این است که آن‌چنان عمل کنیم که گویا هیچ فردی بر اساس این آگاهی و ادراک اولیه یا با در نظر گرفتن وضعیت خاص در جامعه تفکیک و طبقه‌بندی نشده است. بنابراین، این اطمینان حاصل می‌شود که هیچ فردی در مقایسه با دیگر افراد جامعه در تبیین پیامدهای طبیعی نتایج و یا اقتضای شرایط اجتماعی، برتر یا بدتر انگاشته نشده است. بنابراین، چون همه افراد شبیه به هم تصور می‌شوند، هیچ‌کس قادر نیست اصول را به نفع خویش تبیین کند؛ از این رو اصول عدالت نتیجه توافق و معامله منصفانه است (Rawls, 1999: 11-12).

کانت بر این باور است که اگر افراد فقط به شیوه‌ای رفتار کنند که آرزو دارند دیگران رفتار کنند، عدالت به بهترین شکل برقرار می‌شود. در واقع، این سخن کانت به اخلاق مقابله‌به‌مثل^{۲۷} اشاره دارد. ناگفته نیست که این اخلاق به‌عنوان مبنای اخلاقی همه مذاهب دنیا تجویز شده است (Kant, 1993: 30). این مقوله در نظام ارزشی اسلام بهتر قابل تبیین است. پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: عادل‌تر از همه مردم کسی است که آنچه برای خود می‌پسندد برای مردم نیز بیسندد و آنچه بر خود روا ندارد بر مردم نیز روا ندارد (به‌گونه‌ای که راضی شود جای خود را با طرف یا طرف‌های دیگر که برای آن‌ها تصمیم گرفته است عوض کند^{۲۸}). این وجه در مورد کلمات و واژگانی که درباره دیگران (محاوره یا نوشتار) استفاده می‌کنیم نیز تعمیم‌پذیر است. به عبارت دیگر، عادلانه آن است که از بهترین و پاک‌ترین واژگان و کلمات استفاده کنیم، به دور از تبعیض و توهین.

زبان دریچه‌ای را می‌نمایاند که از درون آن به افراد نگریسته می‌شود. بنابراین، کسانی که به دنبال توسعه عدالت اجتماعی هستند، باید فرصت‌هایی را برای زدودن توهین و تحقیر از زبان و استانداردسازی آن ایجاد کنند (Hawkins et al., 2001: 8). برای مثال، واژگانی خنثی ارائه شوند یا نام‌های حقیقی افراد به‌جای طبقه‌بندی و برچسب‌زنی به آنان به‌کار رود (Vojak, 2009: 945).

جدول زیر نشان می‌دهد زبان خاص و زبان فراگیر چگونه متفاوت با هم عمل می‌کنند.

جدول ۱ تفاوت زبان سلبی و فراگیر

زبان سلبی (خاص)	زبان (عام) فراگیر
- افراد و خانواده‌ها علت مشکلات هستند.	- نابرابری‌های ساختاری و نهادی می‌توانند علت مشکلات باشند.
- روابط سلسله‌مراتبی است.	- روابط تساوی‌گرایانه و مساوات‌طلبانه است.
- افراد نیازمند اصلاح و مدیریت هستند.	- افراد نیازمند رهنمود و توانمندسازی هستند.
- خطر خانواده را تهدید می‌کند.	- خطر جامعه را تهدید می‌کند.
- مؤسسات و آژانس‌ها مبنای ارائه خدمات هستند.	- جامعه مبنای ارائه خدمات است.
- این مشکل مربوط به «دیگری» است.	- این مشکل مربوط به «ما» است.

(Vojak, 2009: 945)

۶. مفهوم‌شناسی عدالت زبانی

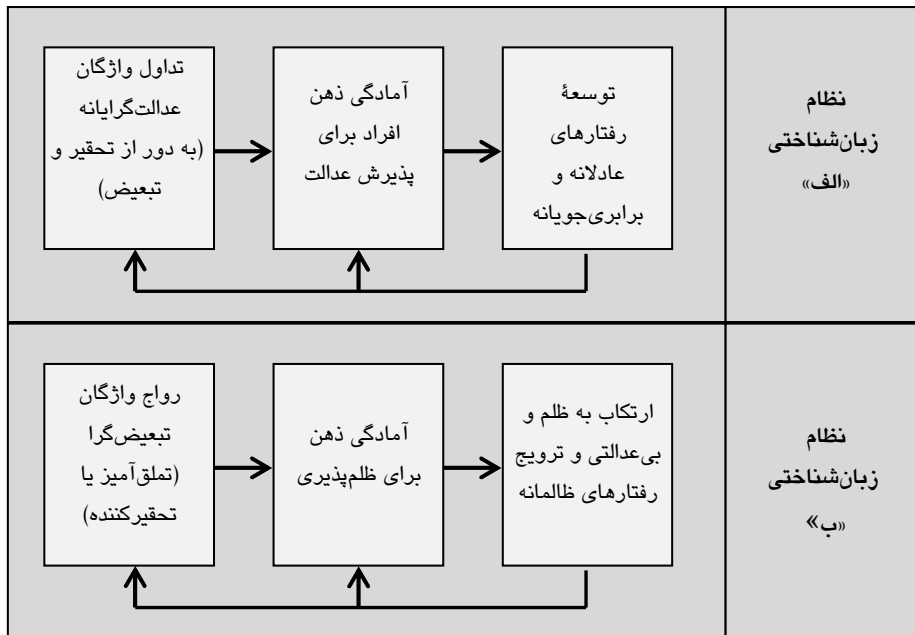
در عدالت زبانی، از یکسو ساخت زبان و از سوی دیگر سطح توانمندی زبان‌شناختی مورد توجه قرار می‌گیرد. بنابراین، تحقق عدالت زبانی مستلزم سه عامل مهم است (Pourezzat, 2009: 13):

۱. ساخت زبان باید از واژگان تبعیض‌آمیز به دور باشد.
۲. ساخت زبان باید از واژگان و اصطلاحات و جملاتی بهره‌مند باشد که جایگاه عادلانه حکومت و آحاد جامعه را در برابر یکدیگر به درستی تبیین می‌کند.
۳. افراد باید از توانمندی زبان‌شناختی کافی برای احقاق حق خویش برخوردار باشند.

۷. میرا بودن ساخت زبان از تبعیض

رواج واژگان تملق‌آمیز یا تحقیرکننده در زبان عامه و نخبگان، آثار بسیار ویرانگری بر روند توسعه عدالت اجتماعی برجای می‌گذارد. زبان ساخت ذهن را تحت تأثیر قرار می‌دهد. بنابراین، رواج ادبیات غیرعادلانه ذهن را برای پذیرش رفتارهای ظالمانه آماده می‌کند و آنچه بر ذهن چیره می‌شود، در عمل خود را نشان می‌دهد؛ زیرا آدمی در پشت زبان خویش پنهان است و نوشته افراد ترجمان ذهن آن‌هاست و افراد با سخن‌گفتن شناخته می‌شوند.

جدول ۲ مقایسه نظام‌های زبان‌شناختی عدالت‌گرا و ظلم‌گرا



(Pourezzat, 2009)

همان‌طور که در جدول شماره دو ملاحظه می‌شود، نظام زبان‌شناختی «الف» پدیده‌آورنده و ترویج‌کننده رفتارهای عادلانه است؛ درحالی که نظام زبان‌شناختی «ب» پدیدآور ظلم و ستم و تبعیض است. رواج واژگانی چون اشراف‌زاده، نجیب‌زاده، خان، پرنس، سلطان، اعلی‌حضرت، صاحب، ارباب و نظایر آن و همچنین مرسوم شدن واژگانی چون غلام، برده و کنیز، و انواع توهین‌ها و فحاشی‌ها و رواج آن‌ها در زبان عامه، فرهنگ جامعه را مستعد رواج تبعیض، پذیرش تحقیر و ظلم و همزیستی با آن می‌کند؛ درحالی که مبرا بودن زبان از این‌گونه واژگان تملق‌بار، تبعیض‌آمیز و تحقیرکننده، و اصرار مردم بر اجتناب از آن‌ها، بر ظرفیت توسعه عدالت‌گرا و زبان‌شناختی و - به تبع آن - ابراز رفتارهای عادلانه و توسعه عدالت اجتماعی می‌افزاید (Pourezzat, 2009: 13).



۸. بحث و نتیجه‌گیری

نتایج دلفی دومرحله‌ای از ۵۷ خبره مشخص کرد که اگرچه زبان در ابتدا به‌وسیله گروه‌های اجتماعی غالب ایجاد می‌شود، به‌وسیله جامعه به‌عنوان یک واقعیت عینی فاقد ساخت^{۲۹} درک می‌شود. برای رسیدن به جامعه عدالت‌محور لازم است این ساختارها از نو پایه‌ریزی شوند و بر اساس چارچوبی فراگیر شکل گیرند؛ به‌گونه‌ای که ایدئال‌های عدالت اجتماعی را انعکاس دهند.

تغییر در زبان می‌تواند با تغییر در باورها، رفتارهای بلندمدت را شکل دهد که نمونه آن در قانون‌گذاری‌ها و تغییرات سیاسی می‌توان مشاهده کرد. یکی از راه‌های تأثیرگذاری بر رفتار افراد جامعه، ترویج زبان فراگیر (Vojak, 2009: 945) است. زبان فراگیر با افزایش حیطه شمول در تعاملات اجتماعی و دوری از تبعیض، انحصار و استثنا می‌تواند در توسعه عدالت نقش اساسی ایفا کند. بر اساس اتفاق‌نظر خبرگان، تا زمانی که زبان تبیین‌گر رفتارها و مهم‌ترین ابزار ارتباطات است، در عرصه عدالت اجتماعی نیز تأثیرگذار خواهد بود. همچنین به‌زعم یکی از اندیشمندان این حوزه، از طریق زبان می‌توان اصلاحات شگرفی در روندهای اجتماعی پدید آورد (Hawkins et al., 2001: 2).

در نظام ارزشی اسلام نیز بر پرهیز از تحقیر به‌دلیل تأثیر آن بر رفتارهای بلندمدت افراد بسیار تأکید شده تا بدانجا که اگر شخصی در حال انجام کار ناشایستی مشاهده شود، به افراد اجتماع اجازه داده نمی‌شود که او را در زمان و مکان دیگری به همان چشم بنگرند و یا مورد تحقیر و شماتت قرار دهند. امام علی (ع) خطاب به مالک اشتر می‌فرماید: «ای مالک! اگر هنگام شب کسی را در حال گناه دیدی، فردا به آن چشم نگاهش مکن، شاید سحر توبه کرده باشد و تو ندانی.» (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳).

به‌زعم خبرگان مدیریت پانل دلفی، القای رویکرد اداره افراد و مسئولیت شخصی موجبات بی‌عدالتی در جامعه را فراهم می‌آورد. پیش‌فرض این باور که افراد نیازمند اداره کردن هستند آن است که انسان‌ها را موجودات ناتوانی بپنداریم که فاقد تفکر هستند؛ افرادی که قادر به سامان‌دهی زندگی خویش نیستند و باید اداره شوند؛ درحالی که افراد فقط نیازمند رهنمود و مشاوره هستند (و نه اداره کردن). شاهد نادرستی این باور را در کلام حق‌تعالی در قرآن کریم می‌توان یافت آنجا که به پیامبر خود می‌فرماید: «پس تذکر ده که تو فقط

تذکره‌دهنده‌ای، بر آنان هیچ استیلائی نداری»^{۲۰}.

بر اساس رویکرد عدالت زبانی، ساخت زبان و مجموعه واژگان نباید مجالی برای توسعه ظلم فراهم کند. بنابراین، واژگانی که تبعیض، ظلم و تحمیل اراده را آسان می‌کنند، باید از ساخت زبان حذف، و بر واژگان مقدم و مؤید عدالت و برابری بیشتر تأکید شود. علاوه بر این، تمرکز بر توانمندی زبان‌شناختی آحاد جامعه نیز در این مقوله اهمیت خاصی می‌یابد؛ مبنی بر اینکه باید شرایطی فراهم شود تا همه افراد بتوانند بدون دشواری‌های زبانی، حق خود را از دیگران بازپس گیرند و از موقعیت مناسب و متعادلی در مقایسه با دیگر آحاد اجتماعی برخوردار شوند. بنابراین، جلوگیری از به‌کارگیری واژگان توهین‌آمیز و روی آوردن به زبان فراگیر را می‌بایست به‌عنوان دو رکن اساسی در ایجاد پاسخ‌گویی اجتماعی و نیل به جامعه‌ای عادلانه همواره، مورد توجه قرار داد.

۹. پی‌نوشت‌ها

1. stigma
2. stigmatizing language
3. inclusive language
4. exclusive language
5. linguistic justice
6. spiritual
7. jargon
8. *keywords: a vocabulary of culture and society*
9. lexicon
10. moral enterprise
11. Helper
12. recipient
13. moral fortitude
14. industriousness
15. therapeutic enterprise
16. managerial enterprise
17. care
18. remedial
19. managing outcomes rather than helping people
20. reduction
21. language of exclusion
22. stigma & exclusionary language



23. procrastination
24. analytical reasoning
25. one of us
26. veil of ignorance
27. ethic of reciprocity

۲۸. «أَعْدَلُ النَّاسِ مَنْ رَضِيَ لِلنَّاسِ مَا يَرْضَى لِنَفْسِهِ وَكَرِهَ لَهُمْ مَا يَكْرَهُ لِنَفْسِهِ». (نهج الفصاحه، ۸ / ۶۶ حدیث ۳۴۰).

29. a non-constructed objective reality

۳۰. «فَذَكَرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكَّرٌ، لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصِيطِرٍ» (غاشیه / ۲۱-۲۲).

۱۰. منابع

• قرآن کریم

- Abrams, D., M. Hogg & J. Marques. (2005). *The Social Psychology of Inclusion and Exclusion*. New York: Psychology Press.
- Becker, H. (1986). "Whose side are we on?". *The Society for the Study of Social Problems*. vol. 14. no. 3. pp. 239–240.
- Dovidio, J., B. Major & J. Crocker. (2000). "Stigma: Introduction and overview". In Heatheron et al. *The Social Psychology of Stigma*. New York: Guilford Press. pp. 1–30.
- Falk, G. (2001). *Stigma: How We Treat Outsiders*. Amherst, NY, Prometheus Books.
- Fraser, N. & L. Gordon. (1994). "A genealogy of dependency: Tracing a keyword of the U. S. welfare state". *Journal of Women in Culture and Society*. 19. pp. 309–36.
- Gregory, M. & M. Holloway. (2005). "Language and the shaping of social work". *British Journal of Social Work*. vol. 35. no. 1. pp. 37–53.
- Hunt, E. & F. Agnoli. (2003). "The Whorfian hypothesis: a cognitive psychological perspective". *Psychological Review*. vol. 98. pp. 377- 389.
- Hawkins, L., J. Fook & M. Ryan. (2001). "Social workers' use of the language of

social justice”. *British Journal of Social Work*. vol. 31. no. 1. pp. 1–13.

- Heffernan, K. (2006). “Social work, new public management and the language of the service user”. *British Journal of Social Work*. vol. 36. pp. 139–47.
- Hopping, D., M. Power & B. Eheart. (2001). “Hope Meadows: In the service of an ideal”. *Children and Youth Services Review*. vol. 23. no. 9-10. pp. 9–16.
- Kant, I. (1993). “Grounding for the Metaphysics of Morals”. Trans. James W. Ellington 1993. Cambridge: Hackett Publishing Company.
- Karnik, N. (2001). “Categories of control: Foster children and ADHD”. *Children and Youth Services Review*. vol. 23. no. 9-10. pp. 87–107.
- Orwell, G. (1946). “Politics and the English Language”. ed. Cyril Connolly. *Horizon*. vol. 13. no. 76. pp. 252-265. Available online at: <http://www.panarchy.org/orwell/language.1946.html>
- Pinker, R. (1971). “Social Theory and Social Policy”. *Heinemann Studies in Sociology. Social Work*. vol. 41. no. 4. pp. 5-391.
- Pourezzat, A. A. (2009). “The Importance of Linguistic Justice for Continues Revision of Good Governance”. Ebsco.
- Rawls, J. (1999). *A Theory of Justice*. revised edn. Cambridge: Harvard University Press.
- Strauss, H. J. & L. H. Zeigler. (1970). “The Delphi Technique and Its use in Social Science Research”. *Journal of Creative behavior*. vol. 9. pp. 253-259.
- Throssell, H. (1975). *Social Work: Radical Essays, St Lucia, Queensland, Australia*. University of Queensland Press.
- Twenge, J. & R. Baumeister. (2005). Social exclusion increases aggression and self defeating behavior while reducing intelligent thought and prosocial behavior. New York: Psychology Press. pp. 27–46
- Vojak, C. (2006). “Examining Children’s Interests in Light of Parent-Centered Trends in Education”. Urbana-Champaign, University of Illinois (unpublished dissertation).



- Vojak, C. (2009). “Choosing Language: Social Service Framing and Social Justice”. *British Journal of Social Work* .vol. 39. pp. 936–949.
- Wakefield, J. (1988). “Psychotherapy, distributive justice, and social work: Distributive justice as a conceptual framework for social work”. *Social Services Review*. June. pp. 187–210.
- Williams, R. (1976-1983). *Keywords: A Vocabulary of Culture and Society*. revised in New York: Oxford University Press
- Wittgenstein, L. (1967). *Philosophical Investigations*. 3rd. ed. edited by G. Anscombe, R. Rhees & G. Wright. Blackwell: Oxford.